

خلج ها يادگار ترك هاي باستان

[/http://xelec-turk.blogspot.com](http://xelec-turk.blogspot.com)

[/http://khalaj.parsiblog.com](http://khalaj.parsiblog.com)

معرفي كتاب

عنوان: خلج ها يادگار ترك هاي باستان

ناشر: انتشارات پيام پويا

قيمت: 2000 تومان

علي اصغر جمراسي (فراهاني)

jamrasi1@yahoo.fr

براي تهيهي اين كتاب مي توانيد به مراکز ذيل مراجعه نماييد:

۱- كتاب فروشي اندیشه نو. تهران. ميدان انقلاب ابتدای کارگر شمالی سمت چپ داخل پاساژ

انتهای طبقه دوم. شماره تماس 021-66427371

۲- كتاب فروشي فتح دانش. اراك. ميدان باغ ملي

۳- كتاب فروشي سروش. آشتيان. ميدان آزادي 0862722-2722

كتاب حاضر در واقع ثمره ي چندین سال تحقيق، پژوهش و مطالعه ي آقاي علي اصغر جمراسي (فراهاني) در زمينه تاريخ قوم خلج است. ايشان با پشتکاري و عشق عميقي که نسبت به اين قوم به تهيه و تنظيم آن اقدام نموده است. و به حق مي توان ادعا کرد که اولين اثری است که در زمينه تاريخ، و مهاجرت قوم خلج گردآوری شده است.

متن اصلي كتاب «خلج ها يادگار ترك هاي باستان» شامل يك پيشگفتار و يازده فصل و ضمائم مي باشد. كتاب از ارائه قديمي ترين اطلاعات راجع به تاريخ خلج ها شروع شده و ضمن بهره گيري از سبک نوشته هاي مؤلفان قديم و تحقيقات صورت گرفته در اين زمينه مي کوشد زواياي سير مهاجرت اقوام خلج را از ترکستان (سينکيانک فعلي و قيرقيزستان) به مناطق جنوب آسيا و شرق ايران استان مرکزي يعني بخشهاي خلجستان، خرقان و فراهان توضيح دهد. در اين کتاب علاوه بر قوم خلج نقش ساير اقوام ترک از جمله ترکمن، قره خانيان، اويغور و در طول تاريخ موشکافانه مورد بررسی و پژوهش قرار مي دهد. بخش ديگر کتاب پيرامون ظهور و سقوط

سلجوقیان و تشکیل امپراتوری قره‌خانیان و سلسله خلجیان در هندوستان و سرانجام مهاجرت خلج‌ها از فلسطین و لبنان و سوریه به آذربایجان اذعان دارد. و حسن ختام کتاب گوشه‌هایی از فرهنگ و زبان برجای مانده از خلج‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در اینجا ما متن اصلی پیشگفتار کتاب فوق‌الذکر را برای اطلاع پژوهشگران و محققین محترم عیناً می‌آوریم.

پیشگفتار

خدای را سپاسگزارم که به من توان و فرصت، مطالعه و پژوهش پیرامون قوم کهن خلج را که خود نیز برخاسته از آن قوم هستم، عنایت فرمود تا حاصل چندین سال مطالعه و کنکاش خود را در یک مجموعه به نام «خلج‌ها یادگار ترک‌های باستان» گردآوری و به مشتاقان خلج زبان، پژوهشگران ترک و دانشوران عرضه بدارم.

خلج نام یکی از طوایف بیست و چهارگانه‌ی قدیمی ترک است. معنای واژه‌ی خلج بدرستی بر ما معلوم نیست. منابع فارسی و عربی به صورت خلج khaladj، قالاچ، qalaç، و خولخ xolox از آن نام برده‌اند. مؤلف کتاب جامع‌التواریخ و به‌پیروی از او ابوالغازی بهادرخان در کتاب شجره‌ی تراکمه‌آن را مرکب از دو واژه: قال QAL / ماندن و آچ AÇ / گرسنه، یعنی گرسنه بمان می‌دانند. محمود کاشغری نیز در این زمینه داستانی آورده است که به همین معناست. در داستان او غوزخان ترکیب خلج، بدینگونه انگاشته شده: قال آچ qalaç / بمان و باز کن و آنان را جزو کنفدراسیون ترکی بش او غوز شامل: کانگلی/قانقلی، آغاجری، قبقاق و خلخ دانسته است.

ج. مارکوارت، J.MARQUART در تألیف خویش به نام «ایرانشهر خولیتای» xolitai ادعا می‌کند که خلج واژه‌ی کهن به صورت خولخ xolaç، بوده است. مینورسکی مطالبی را از جغرافیدان قرن هفتم هجری، محمدابن نجیب بکران، مؤلف جهان‌نامه نقل می‌کند، مبنی بر اینکه ترکان خلج از منطقه ترکستان به زابلستان، مهاجرت کرده‌اند. به هر حال بقول پرفسور پوهاندجاوید خلج هم نام جای و هم نام قوم است. مطالعاتی که از منابع بعد از اسلام به عمل آمده نشان می‌دهد که خلج‌ها، در سده‌های نخستین اسلام در سه منطقه می‌زیسته‌اند؛

- 1) بالاساقون (سویاب قدیم) پایتخت ترکستان در کرانه راست رود چو و شمال غربی ایسی گول (بیشکک امروزی).
- 2) پنجیک (بش کند).
- 3) بین دو رود آمودریا و سند.

در گذشته، خلج‌ها به کثرت جمعیت و خوبرویی در میان مردم ایران معروف بوده‌اند، به نحوی که شعرای پارسی گوی امثال فردوسی و حافظ بارها در اشعار خود از آنان یاد کرده‌اند از جمله :

برآورد میلی ز سنگ و ز گج که کس را ز ایران و ترک و خلج
همان نیز جیحون میانجی به راه نبودی گذر جز به فرمان شاه
فردوسی

گوي خوبی بردي از خوبان خلج شادباش
جام كيخسرو طلب كافر اسباب انداختي

حافظ

محمود كاشغري مؤلف كتاب ديوان لغات ترك كه در اواسط قرن پنجم هجري تأليف شده خلجها را از اقوام اوغوز ساكن اويغورستان (سينكيانك فعلي) ناميده و با اشاره به جدائي آنان از ساير تركمانان در اصل بيست و چهار قبيله بودند، جز آنكه دو قبيله از ايشان جدا شدند.

در نيمه ي قرن هفتم ميلادي دسته اي از اقوام خلج و اوغوز در سيستان و كابل ساكن شدند و گروه ي از آنان در قرن هشتم ميلادي در هندوستان سلسله ي تورك شاهي را تأسيس نمودند كه بروي سكه هاي آنها به رسم ساير قبائل ترك روي تاج پادشاه شكل گرگ ترسيم شده بود. البته خلجها بعد از اسلام نيز در هندوستان حكومتي به نام «سلسله ي خلجيان» تشكيل داده اند، كه ما در اين نوشتار پيرامون اين سلسله به طور مشروح سخن گفته ايم.

اقوام خلج، در زمان غزنويان عليه سلطان مسعود غزنوي قيام كردند، و در پيروزي سلجوقيان بسيار تأثيرگذار بودند، سرانجام نيز همراه سلجوقيان به عراق عجم آمده و ابتدا در خرقان ساوه ساكن شدند. خلجها در زمان هجوم چنگيزخان مغول به همراه خوارزمشاهيان، از سمرقند دفاع كردند، و به اتفاق تركمانان سپاهي به فرماندهي «سيف الدين اغراق ملك» جهت حمايت از سلطان جلال الدين خوارزمشاه تشكيل داده و در جنگ پروان، مغولان را سخت شكست دادند. در همين راستا آنچه كه باعث نگارش اين كتاب گرديد، فقدان اثري است مستقل، پيرامون تاريخ قوم خلج و همچنين تهيه ي منبعي كه بتواند پاسخگوي نياز دانشجويان، دانشوران و محققين ترك شناس باشد. به طور كلي هدف از تحرير اين نوشتار، آشنا كردن مخاطبين و خلج زبانها با تاريخ گذشته خويش و ايجاد انگيزه جهت تقويت هويت فرهنگي آنان است، از اين حيث كه قوم خلج داراي زبان مستقل، فرهنگ و آئين مستحكم و قوي بوده كه از غناي تاريخي كهن برخوردار مي باشد.

روش تحقيق در اين مجموعه بر پايه ي، روش گردآوري اطلاعات كتابخانه اي و تحليل، جمع بنديها و تجربيات است. ابزار گردآوري اطلاعات، فيش برداري و مصاحبه هاي محدود با افراد و بزرگان خلج مي باشد. اين كتاب از نظر سازماندهي علاوه بر پيشگفتاري كه ملاحظه مي كنيد، از يازده فصل به شرح زير تشكيل شده است:

فصل اول، مفاهيم لغوي، اصطلاح ي، مكاني و نژادي اقوام خلج را مورد برسي و كنكاش قرار مي دهد.

فصل دوم، به جايگاه و موقعيت خلجها، در آغاز تشكيل اولين امپراتوري تركها و موقعيت آنها در آغاز ظهور اسلام مي پردازد.

فصل سوم، به پيدايش اويغورها و نقش اقوام خلج در تشكيل امپراتوري اويغورها اذعان دارد. فصل چهارم اقوام خلج را در عصر قراخانيان و تشكيل امپراتوري ايلكخانيان مورد برسي قرار مي دهد.

فصل پنجم، به نقش خلجها در ظهور و افول دولت قراخانيان، پيدايش امپراتوري سلجوقيان و آغاز مهاجرت اقوام خلج و اوغوز به منطقه ي جبال ايران (عراق عجم) اشاره مي كند.

در فصل ششم، نگارنده، خلج‌ها را به دو شاخه تقسیم کرده؛ گروهی را خلج‌های غرب نامگذاری نموده و از گروه دوم خلج‌های شرق نامبرده است که، همین گروه به اتفاق غزنویان، به افغانستان کنونی و سپس به هندوستان مهاجرت کرده‌اند.

فصل هفتم، به وضعیت ماوراءالنهر در آغاز پیدایش مغول و به همکاری خلج‌ها با خوارزمشاهیان می‌پردازد.

فصل هشتم، موقعیت و نقش خلج‌ها در تشکیل دولت غوریان را مورد کنکاش و مطالعه قرار داده و از سرداران خلج که در خدمت سلاطین غور بوده‌اند نام می‌برد.

در فصل نهم، به پیدایش و تشکیل سلسله‌ی خلجیان در هندوستان پرداخته و فرمانروایان خلج را که در طی مدت کوتاه توانسته‌اند یک تمدن درخشانی از خود به یادگار بگذارند مورد مطالعه قرار داده است.

فصل دهم، پیرامون آثار تاریخی برجای مانده از گوگ ترک‌ها (ترک‌های آسمانی) و نحوه‌ی نگارش این آثار و همچنین به نگارش زبان ترکی و خلجی اشاره دارد. در فصل یازدهم نگارنده برخی از فرهنگ و آداب برجای مانده از اقوام خلج را مورد بحث و بررسی قرار داده و چند آئین منحصر به فرد را بیان می‌کند.

در مجموع امید است این اثر، با اذعان به کاستی‌های آن، دستمایه‌ای هر چند اندک برای آشنایی علاقمندان، پژوهشگران و جوانانی که دلشان برای اعتلای فرهنگ قوم خلج می‌تپد باشد. فرصت را مغتنم شمرده از تمامی عزیزان، که به نحوی در تألیف و تدوین این کتاب مرا یاری کرده‌اند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

معرفی روستاهای خلج زبان به انضمام نقشه خلجستان

اسامی روستاهای خلج زبان

أ- روستاهای خلج زبان شهرستان قم

1- بخش کهک: وناچ

2- بخش خلجستان:

أ) دهستان قاهان: شادقلی (شاهقلی)، مهرزمین، کاسوا، انجیله، ونان، اسفید، چاهک.
ب) دهستان دستجرد: سرخده، سفت، یزیزگان، عیسی آباد، سفیداله، فوجرد، موجان، منصورآباد، جوزه، چریک آجاج
پ) دهستان راهجرد شرقی: عنایت بیک، اسلام آباد، تاج خاتون، دیزیجان، باغ یک، یکه باغ، زواریان، جنداب و سلفچگان.

ب- روستاهای خلج زبان شهرستان تفرش

1- بخش مرکزی: سربند، کشه، دارستان، سفیدآب

2- بخش فراهان: تلخاب، درمنك، واشقان و روستاي خلت آباد که تا چندي پيش به زبان خلجي سخن مي گفتند ولي مدتي است که جوانان اين روستا خلجي را فراموش کرده به زبان فارسي سخن مي گویند.

پ - روستاهای خلج زبان شهرستان آشتیان

محسن آباد، زرنوشه، سقرجوق، نادرآباد، بن چنار ، هزارآباد، ورسان، سرهرود، کردیجان، بهارستان، مزرعه نو، خوراک آباد، سعدآباد، فیض آباد، موسی آباد ، ینگچه، نوده.

از آن جا که تفاوت های زبانی از روستایی به روستای دیگر اندک است. مجموع این تفاوتها(یعنی از دورترین نقاط، تلخاب در شمال غربی منطقه خلجستان و نارچ در جنوب شرقی) نسبت به تفاوت های موجود بین زبان تاتارهای غازان و باشغر یا بین زبان ترکی عثمانی و آذری قابل توجه و بیشتر است.

ارزش و اهمیت حفظ زبان

1. ارزش و اهمیت حفظ زبان

نوشته‌ی: علی اصغر جمراسی

زبان سند هویت هر ملتی است . سندی که اثبات آن تبلور ذات هر خلقی است. در واقع موجودیت هر ملتی در این کره خاکی نشانگر حضور زبانی اوست. زبانی که مورد تکلم واقع می شود از طریق اصوات، هجاها و آثار مکتوب سند زنده ای بر جای می گذارد، سندی که جزیی از میراث بشری است و بر همه انسانهای فکور است که از موجودیت ، حق حیات و فضای تنفسی آن زبان در ابعاد گوناگون مدافعه نمایند. این سند در وجود فیزیکی و آثار معنوی میلیونها انسانی حک شده که به آن زبان سخن میگویند.

بنابر این رسمیت هر زبانی را نه حاکمان، بلکه خود ملتی که به آن زبان لب می گشایند، تعیین می کنند. پس به سخنی، هر زبان برای ملت صاحب زبان رسمی است. زبان ضمنا آئینه ای است که هر ملتی خود را، در گذرگاه تاریخ، در آن مشاهده می کند. این سند زنده در آئینه تاریخ جهان می درخشد هر چند که عده ای بخواهند این سند و این آئینه را مخدوش و تیره ببینند. زبان هیچ ملتی در عرف بین الملل نیازی به اثبات ندارد، بزرگترین دلیل وجودی هر زبانی حضور ملتی است که به آن زبان تکلم می کنند و با این طریق کاروان تمدن بشری را غنا می بخشند، خواه این متکلمین زبانی میلیونی باشد یا کمتر. کمیت در عرصه موجودیت زبانی زیاد مورد اختلاف نیست. زبان ها با تفاوتهای خویش موزائیک زیبایی از ملل و نحل در جهان پدید آورده اند. برای مثال با مطالعه اشعار نسیمی و اثر ماندگار شهریار « حیدر بابایه سلام» نیز خواننده در مسیر رودخانه ای سیر

می کند که روح و روان مردم ترک آذربایجان را به تصویر می کشد.

۲. منشاء و شاخه های زبانهای ترکی

قبل از همه، در ریشه شناسی زبان ترکی از جمله زبان ترکی خلجی باید توجه نمود که تمام زبانهای دنیا در مسیر زندگی بشری و تاریخ او، از پیچ و خمهای فراوانی گذشته و از دوران قبل از کتابت و الفبا عبور کرده، تا به امروز رسیده اند. به عبارت دیگر، زبانهایی که قدرت انطباق با شرایط زمان را داشته اند، از تهاجم ضد زبانی گریخته اند، تا امروز حضور خود را به اثبات رسانده اند. در این رهگذر انسانهای باستان بنا به شرایط زیستی خود، هر کدام به شکل ویژه ای از زبان و کتابت و نوشته، منطبق با وضع زیستی خود، استفاده کرده است. برای مثال، ملتهایی که در زندگی کوچ نشینی بوده اند، فن کتابت و زبان آنها به سبب کوچهای مداوم و درگیریهایی خشن برای دسترسی به مراتع، دستخوش تغییر بوده و قضاوت علمی در مورد ریشه زبانی آنها مشکل به نظر می رسد. برای مثال، زبان انگلیسی امروزی که حدود یک میلیارد مردم جهان به آن آشنایی دارند، حدود شش قرن پیش به نوعی کتابت میشد که آثار آن زمان برای خواننده معمولی امروزی نامفهوم است. بنابر این بهتر است به ریشه کل زبان بشری اشاره شود و نظر دانشمندان معاصر و پژوهشگران جدید آورده شود تا اینکه در ریشه شناسی زبان خلجی و ترکی، مردم ایران نیز تامل علمی به عمل آید.

خانواده زبانهای ترکی اشتراکات خیلی نزدیکی به یکدیگر نشان می دهند. این همانندی در عرصه آواشناسی، مورفولوژی (تحولات لغوی) و ساختار نحوی آنهاست. در بین این زبانها تنها زبانهای چوواش، خلج، و یاکوت با دیگر خانواده زبانهای ترکی تفاوت قابل توجه دارند. نزدیکترین سوابق این زبانها در کنار رودخانه اورخون در مغولستان و نیز دره رودخانه یئنی سنی در روسیه مرکزی و جنوبی وجود دارند که به قرن 8 برمیگردد. زبانهای ترکی با توجه به ریشه های تاریخی، معیارهای جغرافیایی و اصول زبانشناسی به شاخه های زیر تقسیم میسوند:

1- زبانهای اوغوز یا زبانهای جنوب غربی که شامل زبانهای ترکی عثمانی، قاقوز Gagaus، ترکی (آذربایجان)، ترکمن، و ترکهای خراسان. " در این طبقه بندی به لحاظ توجه به اشتراک زبانها از نظر موقعیت جغرافیایی جایگاه زبان ترکی امروزی آذربایجان ایران نیز مشخص می شود.

2- زبانهای قباچاق یا زبانهای شمال غربی: این شاخه شامل زبانهایی از خانواده زبانهای ترکی است که عبارتند از زبانهای قازاک، قره قالپاک، نوقای، تاتار، و باشقیر، لهجه های سیبری غربی، تاتارهای کریمه، کوموک، کاراچای، بالکار و کارایت. Karaites

3- شاخه جنوب شرقی یا گروه اوغور چاگاتی uyghur chagati " که در برگیرنده زبانهای اوزبک، اوغور، اوغور زرد، و سالار Salar " با ریشه اوغوز.

4- گروه شمال شرقی یا سیبریایی شامل زبانهای یاکوت Yakut (ساخا)، دولقان "Dolgan"، آلتای، خاکاس، شور Shor تووان Tuvan، و توفای Tofa.

5- زبان چوواش که زبان منطقه ولگاست.

6- زبان "خلج" khalaj زبان متباعد مرکزی ایران است.

ترکی خلجی جزو هیچکدام از گروه های ششگانه‌ی ترکی (جنوب غربی یا اوغوز، شرقی یا ایغور- ازبک، شمال غربی یا گروه قباچاق، شمال شرقی یا جنوب سیبری) و یاقوت و چوواش نبوده بلکه خود لهجه‌ی مستقلی را تشکیل می‌دهد. و قدیمی‌ترین لهجه ترکی می‌باشد. در ترکی خلج آثار ترکی قدیم (گوگ تورک) و حتی ترکی مادر (پروتو تورک) باقی مانده است. لذا به همین سبب از نظر زبان شناسی ترکی دارای اهمیت خاصی است.

خلج شناسی

پژوهش‌های موجود در زمینه‌ی زبان خلجی

در زمینه ریشه شناسی زبان ترکی خلجی مینورسکی اولین محقق بود که در سال 1940 میلادی، زبان خلج ها را مورد مطالعه و کنکاش قرار داد. پس از وی یک محقق ایرانی به نام دکتر محمد مقدم مطالعه مفیدی پیرامون این زبان به عمل آورد؛ آنگاه پرفسور گرهارد دوفر استاد (دانشگاه گوتینگن)، محقق و ترکولوژ شهیر آلمانی در سال 1968 میلادی با مساعدت شادروان مرحوم عرب گل شاعر گمنام خلج، تحقیقات بسیار ارزنده‌ای را در این زمینه به عمل آورده اند؛ که شایسته است، از طرف علاقمندان و پژوهشگران ترک و خلج از این شاعر پرتلاش و دلسوز خلج تقدیر و تشکر به عمل آید. گرهارد دوفر نخستین کسی است که زبان خلجی را به عنوان زبان ترکی به جهانیان معرفی می‌کند.

مشخصات ویژگی‌های زبان خلجی

محققین و زبان شناسان شرقی و غربی از جمله گرهارد دوفر و دکتر هیئت برای عقیده اند که زبان ترکی خلجی قدیمی‌ترین زبان و لهجه ترکی است. و در آن ویژگی‌های زیر دیده می‌شود:

1- «ه» اول کلمات از دوران ترکی ما در (قبل از ترکی قدیم قرون 7-6م) به طور سیستماتیک باقی مانده و در صورتی که سایر لهجه‌های ترکی: آذری، قوموق، اوزبکی، ایغور جدید و قاراقالپاق، به طور نادر دیده می‌شود. مثلاً haz/هاز (آز=کم)، haqaç/هاقاچ (آقاچ=درخت)، huzum/اوزوم (اوزوم=انگور)، hæv/هئو (هئو=خانه)، huçağ/هوچاق (اوجاق)، hətək/هتک (اتک=دامن).

به نظر پرفسور گرهارد دوفر Gerhard Doer Fer مهمترین ویژگی زبان ترک خلجی در آن است که بسیاری از ویژگی‌های ترکی باستان را در آواها حفظ کرده است. به عنوان مثال حرف [ه] از دوران پروتو تورک باقی مانده و قبلاً هم [پ] بوده است. بنابراین ترکی خلج از ترکی قدیم یعنی زبان گوگ تورک‌ها که در کتیبه‌ی اورخون باقی مانده است قدیمی‌تر است.

2- صدای [د] مانند ترکی قدیم در ترکی خلیج هم باقی مانده و به [ی] تبدیل نشده است. مثلاً هاداق/hadağ (آیاق= پا)، بودا/buda (بویا= رنگ)، بؤد/büd (بوی= قد)، اودانماق/udanmağ (اویانماق= بیدار- شدن)، اودوماق / udumağ (اویوماق= خوابیدن)، هادوری/hadure (آیری= جدا)، قادون/qadun (قاییین= برادرزن وشوهر). لذا این صدا در زبان های زنده ی ترکی فقط در ترکی تووا (جنوب سیبری) باقی مانده است.

3- حرف [ک] در اول کلمات مانند ترکی قدیم به جای (گ) حرف (ک) موجود است. مثلاً کون/کین/kün (گون= آفتاب، روز)، کچه/keçə (گچه= شب)، کورمک/kürmək (گورمک = دیدن)، کوز/کئز/küz (گوز= چشم).

4- حرف [ی] در اول کلمات اکثراً باقی مانده است. مثلاً ییل/yil (ایل= سال)، ییلیک/yıplık (ایلیک= طناب).

5- در زبان خلجی در اول کلمات بر خلاف لهجه های ترکی غربی به جای [د] حرف [ت] موجود است. مانند، تیل/til (دیل= زبان)، تیش/tiş (دیش= دندان) توش/tüş (دوش = سینه)، تیرناق/tirnağ (دیرناق= ناخن)، تیز/tiz (دیز= زانو)، تورت/türt (دورت= چهار).

6- در زبان خلجی در بسیاری کلمات، حروف [ق] و [گ] ترکی قدیم باقی مانده است. مانند، سیچقان/sıçqan (سیچان= موش)، تاوشقان/تووشقان tavuşqan = tuvoşqan (دوشان= خرگوش)، یونگ/yung (یون= پشم)، قیصقه/qısqə (قیصا= کوتاه)، کورگگ/kürgəg (کوره ک= پارو).

7- در ترکی خلجی در وسط کلمات نیز حرف [غ] اغلب اوقات به شکل [ق] و هرگاه قبل از حرف صدادار A (الفبای پیشنهادی نگارنده) قرار بگیرد، معمولاً به صورت [ق] کشیده [تلفظ می شود. مانند: قار/qar (قار= برف) بوقاز/buqaz (بوغاز= کلو) تاق/tağ (داغ= کوه)، قارقه/qarğə (قمیش= نی)، یوقار/yuqar (یوخاری= بالا).

8- در آخر کلمات اکثراً، کسره و فتحه باقی مانده و تبدیل به (ای/ی) نشده است. مثلاً تیشه/tişə/ (دیشی= مونث)، تر/tərə (دری= پوست) آلتا/alta (آلتی = شش).

9- کلماتی که در ترکی آذری به [خ] ختم می شوند، در زبان خلجی به [ق] ختم می گردند. مثال توق/toğ (توخ= سیر)، قولاق/çulağ (قولاخ= گوش)، بارماق/barmağ (بارماخ= انگشت)، تورپاق/türpağ (تورباخ= خاک)، اوزاق/uzaq (اوزاخ= دور).

10- در ترکی خلجی بجای دگیل=نه، مانند ترکی قدیم آرگو از کلمه ی داغ/dağ استفاده می شود.

11- در ترکی خلجی پسوند مفعول عنه (از) مانند ترکی قدیم (دا) یا (ده) می باشد در حالیکه در ترکی جدید امروزی، (دان) و (دن) است. مثال: بیز او بوز سودا ایچتیک. (ما از آن آب خنک میل کردیم). نژده کنلی یورین؟ (از کجایم آیی؟).

12- سیستم سه گانه صائت ها (کوتاه، بلند، دیفتونگ) از زمان ترکی مادر باقی مانده است در صورتی که در اغلب لهجه های ترکی صائت ها کوتاه و یا نسبت به سابق کوتاه تر شده اند. مانند: اوون/ uon (اون- ده) ، هئو/həvv (ائو=خانه) کؤز/ küz (گوز=چشم) ، قول/ qul (باغول=بازو) ، یورقان/yurqan=لحاف.

13- حرف (نی/ny) ترکی قدیم که در ترکی اوغوز و بسیاری لهجه های دیگر به (ی) تبدیل شده در ترکی خلج مانند ترکی قدیم آرگو به (ن) تبدیل شده است. مانند: کون/قون=gon=گوسفند که در ترکی قدیم، کونی/قونی و در ترکی امروزی کویون و در لهجه آذری قویون گفته می شود.

پرفسور دورفر، با مشاهده ی پاره های ویژگی های مشترک ترکی خلجی و ترکی قدیم آرگو به این نتیجه رسیده است که خلج های مرکز ایران اولاد همان آرگوها هستند که در زمان محمود کاشغری یعنی نه صد سال قبل در آسیای میانه بین اسفیجاب (تالاس و بالاساقون) زندگی می کردند و از ترک شدن سغدی ها بوجود آمده اند.

تاریخ خلج

این مقاله از فصل اول کتاب خلج ها یادگار ترک های باستان نوشته آقای علی اصغر جمراسی اقتباس شده است.

بررسی مفهوم واژه ی خلج

به استناد نویسنده ی کتاب المسالك و الممالك، خلج ها: «انسان هایی مهربان، خوش خلق و مهرورز بودند و سرزمین آن ها نیز از آبادترین و غنی ترین سرزمین های ترک است». پروفیسور فاروق سومر، نویسنده ی کتاب اوغوزها نیز، خلج ها را نیک خوی ترین قبایل ترک خوانده است

واژه ی خلج در میان نویسندگان و مورخین قدیم چین، روسیه، ترک، عرب و فارس به اشکال مختلف آمده است، از قبیل: قلاچ، قلاچ/ Qalaç، کالاچ/ Kalaç، خالاچ/ Halaç، خلوخ/ Khollukh، خالوخ/ Khallukh، خلخ/ Ko-lo-lok، خرلخ، قارلق/ Qarlouq، خولچ/ Xolaç، خلیج/ Khildj، خلیج/ Xelej و سرانجام شکل مؤخر آن به صورت خلج/ Khalaj یا Xalac استعمال می شود. معنای این واژه بدرستی روشن نیست ولی راجع به وجه تسمیه ی آن رشیدالدین فضل الله همدانی مؤلف کتاب جامع التواریخ و به پیروی از او ابوالغازی بهادرخان در کتاب شجرنامه تراکمه، آن را مرکب از دو واژه قال/ Qal (ماندن) و آچ/ Aç گرسنه بمان می دانند و داستان زیر را نقل کرده اند: «می گویند چون اوغوزخان از ولایت غور و غرجستان به یورت قدیم خود مراجعت کرد، در راه زنی بچه آورد و به سبب بی غذایی شیر نداشت و بچه گرسنه شد. شوهرش بدان واسطه بازمانده و شغالی پرنده ای را گرفته بود. مرد چوبی انداخته و از او باز گرفته و به خورد، زن داده و به لشکر رسید، اوغوزخان چون یاساق نبوده که به هیچ علت کسی از او بازمانده رنجیده و گفته، قال آچ یعنی بمان گرسنه، بدان سبب نسل او را قالچ می گویند».

الفبای زبان خلجی

زبان گفتار و نگارش خلجی

زبان گفتار یا زبان محاوره، همان زبانی است که اجماع مردم در محاورات و مکالمات روزمره خود به کار می‌برند. زبان تکلم هر قوم زبان طبیعی آن قوم است و به همین لحاظ از آن به عنوان زبان مادری و زبان خلق نیز نام برده می‌شود. امروزه بیش از پنجاه هزار نفر در مناطق مختلف ایران بویژه خلجستان به زبان ترکی خلجی سخن می‌گویند. اما متأسفانه روز به روز از تعداد این افراد کاسته می‌شود، شایسته است پژوهشگران و دانشمندان ترکولوژ و سایر مسولین و بزرگان جهت جلوگیری از انقراض این زبان چاره‌ای بیندیشند.

زبان نگارش یا کتابت زبانی است که انسان از آن برای ثبت و ضبط احساسات، اندیشه‌ها و نتایج مشاهدات و تجارب خود و انتقال آن به افراد هم زبان دور دست و به نسل‌های آینده استفاده می‌کند. زبان نگارش هر قوم، زبان مدنیت و فرهنگ و ادبیات آن قوم محسوب است و از این لحاظ به آن زبان ادبی نیز می‌گویند. زبان نگارش در هر قوم در درجه اول مورد استفاده کسانی قرار می‌گیرد که خواندن و نوشتن بلد باشند. بنابر این در میان توده‌های انبوه هر قوم که در طول تاریخ از این نعمت محروم می‌مانند، احساس‌ها، اندیشه‌ها و تجارب از مجرای زبان و گفتار از سینه به سینه و از نسل به نسل انتقال یافته و از مجموع آن ادبیات شفاهی یا زبانی خلق و به وجود می‌آید. اطلاعات ما پیرامون منابع و نحوه نگارش و خط زبان خلجی بسیار اندک و ضعیف است، لذا با عنایت به کنکاش‌های موجود توسط پرفسور گرهارد دورفر و مطالعه‌ی ارزنده‌ی ای که مرحوم عرب گل شاعر و خلیج‌شناس، به عمل آورده است، و نیز مطالعه‌ی تطبیقی که توسط نگارنده بر روی الفبای لاتین ترکی استانبولی و ترکی آذری انجام شده، و بنابه دلایلی که در ابتدای این نوشتار بیان گردید. واقعیات موجود بیانگر آن است که، زبان ترکی خلجی به خاطر لطافت و ظرافتی که در کلام و بیان کلمات؛ از قبیل صدایی بین (ق) و (خ) در کلماتی چون: قار، قاموش و... دارد. و همچنین نداشتن حرف (ژ) تأکید بر حرف (ت) و (ح) و سرانجام بنا به دلایل ششگانه گرهارد دوفر، نه تنها با الفبای فارسی بلکه با الفبای لاتین ترکی استانبولی و الفبای لاتین سایر شاخه‌های ترک نیز تکمیل نمی‌شود.

لذا به سبب قرابت و مناسبات فرهنگی و روابط انسانی با ترک‌های آذری، بر آن شدیم تا با مختصر تغییرات کمی و کیفی در الفبای لاتین ترکی آذری موجود، جهت تسهیل در امر نگارش زبان خلجی الفبای 29 حرفی زیر که نه حرف آن [Q, A, I, O, U, Ü, Ə, E, H] صدادار و مابقی بی صدا است، به شرح ذیل، پیشنهاد نماییم، امید است مورد پذیرش و استفاده پژوهشگران، اساتید فن و علاقمندان گرامی قرار گیرد:

1. A-آ مثل: آلوملا (سیب) alomla آت (نام) at
2. B-ب مثل: بوش (خالی) boş باجو (خواهر) bacu
3. C-ج مثل: جیریک (جوجه) cirik هاجوخ (تلخ) hacux
4. Ç-چ مثل: چای (رود) çay چؤلْمک (ظرف دیزی) çulmæk
5. D-د مثل: دوار (دیوار) Duvar، دوز (راست) Düz

۶. ا، ع- Ө مثل: آل (دست) Əl، اشگه (الاغ) əşgə، توه (شتر) Təvə
۷. E- I مثل: الجي (نماینده) elçy، بیئل (باد) Yel،
۸. F- F مثل: فنریک (جوجه بزرگ) Fərik فکر Fəkr
۹. Q- Ğ مثل: باغ (باغ) bağ قیز (دختر) Qız
۱۰. G- G مثل: گوله (گوساله) Gülə گئوش (نشخوار) gəvş
۱۱. K- K مثل: کوز (چشم) küz، کولگه (سایه) külgə
۱۲. H- H مثل: هوزوم (انگور) Hüzum، هات (اسب) Hat، هر (مرد) Hər
۱۳. İ- İ مثل: ایت (سگ) it، ایش (کار) iş، اینسان (انسان) insan
۱۴. L- L مثل: لالا (برادر) Lala، هاوول (خوب) Havol
۱۵. M- M مثل: ماشاک (لوبیا) Maşak، بارماق (انگشت) Barmağ
۱۶. N- N مثل: نارون (قشنگ) naron، قون (گوسفند) Qun
۱۷. O- O مثل: بوش (سر، خالی) boş، او قلاغ (بزغاله) oğlağ
۱۸. P- P مثل: آریا (جو) Arpa، پاجا (هواکش) Paca
۱۹. R- R مثل: قارا (سیاه) Qara، بئره (گرگ) Bere
۲۰. S- S مثل: سوت (شیر) Süt، صاف، Saf ساچ (مو) Saç
۲۱. Ş- Ş مثل: اشکه (الاغ) əşkə، ابوشتا (سحری) obošta
۲۲. T- T مثل: تورپاق (خاک) Türpağ، تالاق (طحال) Talağ
۲۳. U- U مثل: هوزوم (انگور) Hüzüm، یوپاق (دروغ) Yupağ
۲۴. Ü- Ü مثل: بوقوز (گلو) Boqüz، او زاغ (دراز) üzağ، سوت (شیر) Süt
۲۵. Q- Q مثل: قار (برف) qar، قلاغ (کلاغ) qağ
۲۶. X- X مثل: خمیده (خوشگل) xemide، خلج xələc
۲۷. V- V مثل: ونرچه (مزرعه کوچک) vərçə، واردو (رفت) Vardu
۲۸. Y- Y مثل: یاوقو (حاکم) Yavqu، یاستوق (بالش) Yastuğ
۲۹. Z- Z مثل: زاوق (خوشحال) zavğ، جیز (داغ) ciz

دستور زبان خلجي-اسم

پس از بیان ویژگی ها و الفبای زبان ترکی خلجي مختصري در حد توان به نگارش دستوري این زبان شیرین مي پردازیم امید است مورد استفاده علاقه مندان خلج زبان قرار گیرد.

ویژگی های دستور زبان خلجي

1- اسم:

اسم از مهمترین اجزای تشکیل دهنده کلام است. و به آن دسته از کلمات وصفی اطلاق مي شود که برای نامیدن موجودات جاندار و بی جان و پدیده ها و مفاهیم و مجردات به کار مي رود. اسم در زبان ترکی خلجي همانند زبان ترکی آذری و فارسی، از نظر مدلول و شمول آن به اسم خاص و عام، اسم ذات و اسم معنی و سایر تقسیم بندی هایی دیگر زبان های معمول که ما از طرح آن در این سطور اجتناب مي کنیم تقسیم مي شود.

1/1- اشکال ساختمانی اسم

منظور ما از اشکال ساختمانی یا توصیفی اسم، اشکال و انواعی است که اسم در زمینه نامیدن موجودات و مفاهیم به خود می پذیرد. اسم در زبان ترکی خلجی از نظر شکل ساختمانی دارای اشکال ساده، پیوندی و مرکب است.

(أ) اسم ساده:

اسمی است که تنها از یک ریشه بسیط به وجود آمده باشد. مانند: های (ماه) hay، قار (برف) qar، تمیر (آهن) təmır، کیتیک (مرغ) kitik

(ب) اسم پیوندی:

پسوند عبارت است از حرف یا حروفی است که به آخر کلمات و اصطلاحات موجود در زبان اضافه می شود و معانی آنها را عوض می کند. پسوندها در زبان ترکی و نیز در زبان ترکی خلجی اهمیت زیادی دارند. در زبان ترکی خلجی تعداد زیادی از اسامی با الحاق پیوندهای توصیفی به آخر سایر انواع کلمات بوجود می آیند. شایان ذکر است، پسوند در زبان ترکی خلجی تنها به آخر کلمات اضافه می شود، در وسط و ابتدای کلمات پسوندی قرار نمی گیرد.

پسوند یا پیوندهایی که با الحاق به آخر کلمات وصفی و فعلی اسامی پیوندی تشکیل می دهند، متنوع هستند. در سطور پایین به تعدادی از شناخته ترین آنها اشاره می کنیم.

1) پیوندهای [çilik] -lik- luğ- (چیلیک، لوق، لیک)

که با الحاق به آخر کلمات وصفی اسامی پیوندی تشکیل می دهند، این پسوندها موارد استفاده فراوانی در زبان ترکی خلجی و نیز در ترکی استانبولی دارند. و تابع قواعد و هماهنگی حروف صدا دار نیز می باشند، این پسوندها در موارد ذیل به کار می روند:

- این پیوندها در صورت الحاق به کلمات، محل یا جایگاه و موجودیت آن را بیان می کنند. مانند: تاتلوق (خوشمزه) tatluğ، هارقالوق (لباس بلند مردان) harqaluğ، بوخدالوق (گندمزار) boxdaluğ هوتونلوق (هیزم دان) hutünluğ، بالوقلوق (اهل شهر) baloğluq، هاقاچلوق (بیشه زار) haqaçluq، اوتلوق (علفزار، پر علف) utlux.

- این پسوندها در صورت اضافه شدن به آخر صفات، موجود مفاهیم صفات نسبی به آنها می دهد مانند:

یئملیک (خوردنی) yeməlik
ایچملیک (نوشیدنی) içməlik
دشمن چیلیک (دشمنی) düşmənçilik

bofurluğ (فراوانی) بوفورلوق
pislik (بدی) پیس لیک

(2) پیوند تک شکلی نانقا/nanqa

این پسوند بالحاق به کلمات، اسمهایی با مفهوم همبستگی ایجاد می کند. این پیوند امروزه در ترکی خلجی روستای تلخاب رواج زیادی دارد و با الحاق به آخر اسامی اشخاص و یا اقرباء، نامهای مربوط به آنها را تشکیل می دهد. مانند: بابام نانقا (نزد پدرم) babamnanqa عاموم نانقا (نزد عمویم) amumnanaq خالام نانقا xalamnanqa.

(3) پیوندهایی سه شکلی [u-lu-ağ]

بالحاق این پیوندها به آخر ریشه های فعل، اسمهای، پیوندی تشکیل می گردد. مانند:

قورقو (ترس، وحشت) qurqu
سورو (گله) suru وارو (سرمایه دار) varu
آقولو alqulu
ورقولو vurqulu
سورگولو surgulu
بیل گیلو bilgulu
سانجاق (سنجاق) sancag
ترقاغ (شانه) tarqag
یئلقاغ (آبخورگره، سگ) yelqag.

4-پسوند دو شکلی، سیز، سوز [siz-suz]

این پسوند وقتی به آخر کلمه ای اضافه می شود، عدم و نیستی آن را می رساند. مانند: آب- بی آبی/ suv- suvsuz شکر- شکرسیز/ şəkər-şəkərsiz.

پ) اسمهای مرکب

اسامی مرکب در زبان خلجی از به هم پیوستن کلمات تشکیل می گردد. مانند:

اچی بوش açi+boş
ایت بورنو eit+bornu
قوزغولاقو quz+qulaqu
هاداغ قابو hatağ+qabo
قوش قنيسو goş+ğəyəsü
ساروغ یال/ saruğ+yal
خارخار چایو xar+xar+çayü

داو الووق 'dava+log
قوم قونشو qum+qunşu
لالا باجو lala+bacu
کئچه کوندوز ' keçə+kündoz

1/2- جمع بستن اسم

اسم در زبان ترکی خلجی از دیر باز با پیوند دو شکلی (لار) lar و (لر) lər جمع بسته می شود.

مانند: هایلار (ماهها) hay+ lar کونلر (روزها) lər+ kun هرلر (مردها) hər+ lər

قیزلر (دخترها) qız+lər پیوندهای (لار ولر) در فعل نیز به عنوان علامت سوم شخص جمع به کار می رود. مانند: واقدولار (نگاه کردند) vağdo+lar کوردولر (دیدند) kürdu+lər.

ترانه دختر خلج سروده آقای جمراسی

خلج قیزی qize xələc

küzlərin aldu mənı küzlərin aldu mənı
kəmənd gə hatdu mənı kəmənd gə hatdu mənı
qaşların şamarın şamarın qaşların şamarın şamarın
Hulondo çaldo mənı Hulondo çaldo mənı
varma naron yar varma varma naron yar varma
mənə salma naron yar mənə salma naron yar
Kirpekin hovdu mənı Kirpekin hovdu mənı
Vağmağın süvdu mənı Vağmağın süvdu mənı
Hoğladu hulərməde Hoğladu hulərməde
Yaralux qudu mənı Yaralux qudu mənı
Varma varma naron yar Varma varma naron yar
Mənə salma naron yar Mənə salma naron yar
Qaşların qara xələc Qaşların qara xələc
Dərdemə çara xələc Dərdemə çara xələc
Səndə mən əl kütürmə Səndə mən əl kütürmə
xələc çekgələr darqa xələc çekgələr darqa
varma varma naron yar varma varma naron yar
mənə salma naron yar mənə salma naron yar
xələclər naronusain xələclər naronusain
məzəliğ tatluqusain məzəliğ tatluqusain
əlimy səndə üzüm əlimy səndə üzüm

eşgemin axorusain عشقيمين آخروساين
 varma varma naron yar وارما وارما نارون يار
 mәне salma naron yar مني سالما نارون يار
 küzinyə Ğorban aqan کوزينيه آقان کوزينيه
 Nazla vaqan küzinyə نازلا واقان کوزينيه
 surmə çekmişəin Həndə سورمه چکميشين
 Həvlər yiqan küzinyə هئولريقان کوزينيه
 varma varma naron yar وارما وارما نارون يار
 Məne salma naron yar مني سالما نارون يار
 küzlərin məste nəsər کوزلرين مستي نه سئر
 ǵəste nəsər sən hayu سن هايو قصتي نه سئر
 Yar mənəy incitməkdə يار مني اينجيتمکده
 Bilmurom ǵəstin nəsər بيلموروم قصتين نه سئر
 varma varma naron yar وارما وارما نارون يار
 mäne salma naron yar مني سالما نارون يار
 Qaşların kəman sənin قاشلارين کمان سنين
 Vağmaqın yaman sənin واقماقین يامان سنين
 hatdin Məny hotlarqa هاتدين ماني هاتلارقا
 Əlində əman sənin الينده امان سنين
 varma naron yar Varma وارما نارون يار
 Məne salma naron yar مني سالما نارون يار
 Ğolbağları ǵoluça قولباقلارو ڭولوچا
 kəzər çuşmə yoluça کزئر چوشمه يولوچا
 Bo nə ǵədər naronar بونه ڭدئر نارون نار
 Tanalar ǵulaqu ça تانالار ڭولاقوچا
 varma varma naron yar وارما وارما نارون يار
 yar Məne salma naron مني سالما نارون يار

شعر: جنون هئوي

سروده اي تحت عنوان خانه جنون به زبان تركي خلجي از علي اصغر جمراسي

جنون هئوي həve Conun

Qəyirorum conun həvin قيروروم جنون هئوين
 Bəna üzüm memar üzüm بننا اوزوم معمار اوزوم
 meyın İçəyurom irfan ايچيوروم عرفان مئين
 Mey üzüm meygusar üzüm مئي اوزوم مئي گسار اوزوم
 Məhvissəm məhvi didaram محوسم محوي ديدارام

xumaram Rindissəm rinde رينديسم ريند خومارام
Məstissəm məste huşyaram مستيسم مستي هوشيارام
Məst uzuməm huşyar uzüm مست اوزومم هوشيار اوزوم
sirdaşam Süz haçmaz rinde سوز هاچماز ريند سرداشام
Mey içmƏz rinde qallaşam مئي ايچمز ريندي قالاşam
Uzüm uzümə yoldaşam اوزوم اوزومه يولداشام
uzüm Çəng uzüməm çugür اوزوم چوگور اوزوم
Mən cəhanam cəhanom yuq من جاهانام جاهانوم يوق
Laməkanam məkanom yuq لامکانام مکانوم يوق
Vaqma səru samanom yuq واقما، سر و سامانوم يوق
Sər uzüməm sərdar uzüm سر اوزومم سردار اوزوم
küzyaşin sidirməm Bica کوز ياشين سيديرمم
Məsləhətər çara qilməm مصلحتر چارا قيلمم
Nəbər uzdərdimiy bilməm نه بئر اوز درديمي بيلمم
dərman üzüm Təbib üzüm طبيب اوزوم درمان اوزوم
Küvnu məkanu kəzmişəm کون و مکانو کنز ميشم
Dustlarqa baqrum əzmişəm دوستلارقا باغروم عز ميشم
Mən binəva bilməmişəm من بينوا بيلمه ميشم
Dil üzüməm dildar üzüm ديل اوزم ديلدار اوزوم
Cəmrəs üzümü xar etdim جمراس، اوزومو، خوار، ائتديم
Aşuqluq extiyar etdim آشوقلوق اختيار ائتديم
Can cananqa nesar etdim جان جانانقا نثار ائتديم
cannesar üzüm Can üzüm جان اوزوم، جانثار اوزوم

سروده اي به زبان خلجي از علي اصغر جمراسي (فراهاني)

kürdum کوردوم

qəbistanqa güzər etdim قېستانقا گذر ائتديم
əcayib adamlar kürdum اعجاب آدمالار کوردوم
astüça qaraluq türpaq قارالوق تورپاق آستوچه
yatulmuş cismu can kürdum ياتولموش جيسم و جان کوردوم
günahsonda yüzqara qa گناهسوندا يوز قاراقا
mətasonda ziyankar qa متاعسوندا زيان کارقا
bi qayət pəşiman kürdum بي غايت پشيمان کوردوم
sınıq kozavara boşlar سينيک کوزا وارا بوشلار
qaşlar çürümüş o qələm چورروموش او قلم قاشلار
tükülmüş dür vara tişlər توکولموش دُر وارا تيشلر
künər piru-cavan kürdum کونئر پير و جاوان کوردوم

küzlər yumulmuş o hala کۆزلر او هالا کۆزلر
qiyamət yolusin küzlər قیامت یولوسین کۆزلر
qanu şirin-şekər süzlər قانو شیرین شکر سوزلر
kürdum dəhane-bi zəban دهان بی زبان کوردوم
çürümüŝ o gül əndamo چوروموش او گول اندمو
bilmoru sehbehlə ŝamo بیلمورو تزده له شامو
almuŝdu çuvrisin hamo آلموشدو چورسین هامو
yılan kürdum, çayan kürdum ییلان کوردوم چالان کوردوم
eyşlu işrət eiçər bi siy بی سی عیشو عشرت ایچئر
bi siy züvqla sohbət eiçər بی سی زوقلا صحبت ایچئر
bi siy rənclə mehnət eiçər بی سی رنج له محنت ایچئر
halın yaman kürdum qatıl قاتل حالین یامان کوردوم
əhly qəbur sifətlərin اهل قبور صفتلرین
cəmrasi sən bəyan etdin جمراسی سن بیان ائتدین
küynin siməh yətimlərin سی مه یتیملرین کؤینین
yətim ahin yaman kürdum یتیم آهین یامان کوردوم

برگردان فارسی

به قبرستان مراجعه کردم / انسان های عجیب و غریبی دیدم
زیر خاک در آن تاریکی / جسم و جان هایی در حال خواب را دیدم
احوال يك گناهکاری را پرسیدم / حال کسی که از گناه خود روسیاه شده بود
کسی که از کشت خود زیان دیده بود / ایشان را بی نهایت پشیمان دیدم
سرهایی را دیدم که چون کوزه شکسته بودند / ابروها و چشم هایی که پلاسیده شده
دندان های سفید چون مروارید را دیدم که ریخته بود / پیر و جوان را در حال سوختن دیدم
چشم های آبی را دیدم که بسته شده بودند / این چشم ها منتظر روز رستاخیز بودند
از صحبت های شیرین چون شکر هیچ خبری نبود / زیرا دهان ها را بی زبان دیدم
اندام هایی چون گل را دیدم که پوسیده بود / اندام هایی که از صبح و شام خبری نداشتند
همه جواب اعمال خود را گرفته بودند / در این بین مار و عقرب دیدم
یکی را در عیش و عشرت / و آن دگر سرمست در حال صحبت دیدم
یکی در رنج و سختی افتاده بود / اما حال آدم کش را بسیار بدتر دیدم
صفات اهل قبور را / تو ای جمراسی بیان کردی
از من به تو نصیحت دل یتیم را نشکن / چونکه آه یتیم را بسیار مهلك دیدم